

بررسی صلح و خشونت در آموزه‌های قرآنی با نگاهی به نظریه خشونت فرهنگی و ساختاری یوهان گالتونگ

احمدعلی صاحب ناسی^۱، مهدی مطیع^۲، محمدرضا حاجی اسماعیلی حسین آبادی^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۱۲/۲۰ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۲/۱۴)

چکیده

از نظر «یوهان گالتونگ» (جامعه‌شناس و صلح‌پزوه نروژی) صلح و خشونت در نقطه مقابل هم قرار دارند و با وجود خشونت، صلح محقق نمی‌شود. خشونت فرهنگی و ساختاری، دو مانع اصلی برای دستیابی به صلح پایدار در جوامع و در سطح بین‌المللی هستند. خشونت فرهنگی به جنبه‌هایی از فرهنگ اشاره دارد که خشونت را توجیه می‌کنند یا به آن مشروعیت می‌بخشند و دین می‌تواند یکی از منشأهای خشونت فرهنگی باشد. خشونت ساختاری به تبعیض، محرومیت و ممنوعیت‌های نهادینه شده در جامعه اشاره دارد؛ خشونت ساختاری در ساختارها نهفته است و در توزیع نابرابر قدرت، منابع و فرصت‌ها نمایان می‌شود. پژوهش حاضر از نوع کیفی است و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به بازخوانی آیات قرآنی مرتبط با صلح و خشونت می‌پردازد تا موضع قرآن را درباره این دو مقوله (بر مبنای تعریف و گونه بندی یوهان گالتونگ) به دست آورد. در این راستا آیات مربوط به اصول دین اسلام، اخلاق و معنویت اسلامی، هدف بعثت پیامبران الهی و شیوه‌های دعوت به دین را انتخاب و نسبت آن‌ها با صلح و خشونت را بررسی می‌کند. همچنین به مقایسه تطبیقی ویژگی‌های طاغوت و ساختار اجتماعی جامعه تحت سلطه فرعون با مؤلفه‌های خشونت ساختاری پرداخته، نتیجه می‌گیرد اصول اسلام و دیگر آموزه‌های قرآنی - اسلامی صلح محور و خشونت ستیز بوده، پایه‌های محکمی برای صلح فرهنگی هستند اما خشونت فرهنگی و خشونت ساختاری را نفی کرده، آن‌ها را برنمی‌تابند.

کلید واژه‌ها: صلح، خشونت فرهنگی، خشونت ساختاری، قرآن، اسلام، یوهان گالتونگ

۱. دانشجوی دکترای رشته علوم و قرآن حدیث دانشکده الهیات و معارف اهل بیت(ع)، دانشگاه اصفهان؛ sahebnasi@gmail.com
۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اهل بیت(ع)، دانشگاه اصفهان، (نویسنده مسئول)؛ m.motia@Ltr.ui.ac.ir <http://Ltr.ui.ac.ir/m.motia> آدرس صفحه شخصی:
۳. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اهل بیت(ع)، دانشگاه اصفهان؛ آدرس صفحه شخصی: m.hajiesmaeili@Ltr.ui.ac.ir ، <http://Ltr.ui.ac.ir/~m.hajiesmaeili>

۱- مقدمه و بیان مسأله

واقعیت‌های تاریخی نشان می‌دهند که «خشونت»^۱ در اشکال و ابعاد گوناگون با حیات اجتماعی بشر عجین بوده و هر جا تضاد منافع به جود آمده، خشونت نیز رخ نموده است. امروزه اما، افکار عمومی دنیا به دنبال دست‌یابی به «صلح»^۲ پایدار است و خشونت را در هیچ یک از اشکال و ابعاد آن بر نمی‌تابد. از نظر صلح پژوهان معاصر دست یافتن به صلح پایدار بدون خشکاندن ریشه‌های خشونت میسر نخواهد شد. در این میان، خشونت دینی/ مذهبی^۳ از انواع رایج خشونت در جهان امروز از جمله در جوامع مسلمان است. پیدایش گروه‌های تروریستی در میان مسلمانان (نظیر طالبان، القاعده، بوکو حرام و داعش) و ارتکاب اعمال ضد بشری سازمان یافته و گسترده علیه ملت‌ها و توسل به خشونت عربان برای ایجاد رعب و وحشت (نظیر قتل عام افراد بی‌گناه و بی‌دفاع و به اسارت گرفتن زنان و کودکان) برای رسیدن به مقاصدشان که با شعار اجرای شریعت اسلام یا تشکیل خلافت اسلامی انجام می‌گیرد، سبب شده دین اسلام و کتاب آسمانی مسلمانان (قرآن) بعضاً در میان افکار عمومی جهان در مظان اتهام اشاعه و ترویج خشونت قرار گیرد.

پیش از دهه ۱۹۹۰ میلادی در عمده پژوهش‌های صورت گرفته دربارهٔ منازعه و صلح، موضوع دین چندان مورد توجه قرار نمی‌گرفت، در آن دهه بود که رابطهٔ دین با صلح و منازعه در آثار متعددی مطرح گردید. در بارهٔ نوع رابطهٔ دین با صلح و خشونت/ منازعه سه دیدگاه عمده وجود دارد: دیدگاه اول دین را عامل اصلی به وجود آمدن خشونت و منازعه در داخل کشورها و در صحنهٔ بین‌الملل می‌داند. دیدگاه دوم دین را فی‌نفسه مسبب صلح و یا خشونت نمی‌داند بلکه دین بسته به نوع استفاده از آن می‌تواند منشأ خشونت یا صلح باشد. براساس این دیدگاه دخالت عوامل دیگر باعث می‌شود دین در خدمت صلح یا خشونت قرار بگیرد. دیدگاه سوم، بر خلاف دیدگاه اول، دین را به عنوان

1. violence
2. peace
3. religious violence

یک ابزار قدرتمند برای دستیابی به صلح می‌بیند (نک: سیلوستری و مایال، ۲۰-۱۴). در این راستا تحقیق حاضر تلاشی است برای ایجاد ارتباط بین آخرین یافته‌های علمی و آموزه‌های قرآنی با تأکید بر نقش مؤثر دین و مطالعات دینی در خشکاندن ریشه‌های فرهنگی خشونت و رسیدن به صلح پایدار در سطح منطقه و جهان. همچنین مقابله با اشاعه افکار و باورهای مروج خشونت در جوامع مسلمان، پاسخگویی علمی و مستدل به ادعاهای مطروحه درباره رابطه اسلام و قرآن با خشونت از دیگر اهداف این تحقیق است. در این مقاله آموزه‌های قرآنی از نظر نسبت شان با دو نوع خشونت ساختاری^۱ و فرهنگی^۲ که توسط یوهان گالتونگ^۳ مطرح شده، مورد بررسی قرار می‌گیرند. گالتونگ جامعه شناس معاصر نروژی و از صلح پژوهان برجسته بین‌المللی است که از وی با عنوان «پدر صلح پژوهی» نیز یاد می‌شود. گالتونگ بیش از نیم قرن به مطالعه و پژوهش در این حوزه پرداخته و آثار متعددی از جمله بیش از ۱۶۰ عنوان کتاب منتشر کرده است (گالتونگ و فیشر، ۴۳). او صلح را نه در مقابل جنگ بلکه در مقابل خشونت تعریف می‌کند و خشونت پژوهی را جزء لاینفک صلح پژوهی می‌داند (گالتونگ، ۲۹۲ و ۲۹۳).

با عنایت به پیچیدگی‌های موضوع و ماهیت مباحث نظری مرتبط با آن، این تحقیق می‌کوشد این فرضیه را که اصول اسلام مبتنی بر صلح است و عمده موضوعات نهی شده در قرآن از مصادیق خشونت فرهنگی یا ساختاری هستند بیازماید. لذا به شیوه توصیفی و تحلیلی آیات مرتبط با موضوع را بازخوانی و موضوعاتی نظیر اصول دین اسلام و جایگاه انسان در آن، اخلاق و معنویت اسلامی، فلسفه بعثت انبیا، طاغوت و ضرورت اجتناب از آن، شیوه‌های دعوت به اسلام و قانون قصاص در قرآن را بررسی کرده تا به این سؤالات پاسخ دهد:

اصول دین و دیگر آموزه‌های فرهنگی قرآن چه نسبتی با صلح و خشونت دارند؟
موضع قرآن درباره خشونت فرهنگی و خشونت ساختاری چیست؟ بر اساس روایت قرآن از تاریخ امت‌های گذشته، برخورد پیامبران با خشونت فرهنگی یا ساختاری در جوامع به طور عام، و موضع قرآن در این باره به طور خاص چه بوده است؟

1. structural violence
2. cultural violence
3. Johan Galtung

۲- اصطلاح شناسی

خشونت: عبارت از هر نوع «توهین و آسیب قابل اجتناب نسبت به نیازهای اولیه و اساسی انسان و در کل نسبت به حیات او» است (گالتونگ، ۲۹۲)؛ به عبارت دیگر، خشونت در جایی وجود دارد که میزان «فعلیت» ابعاد جسمانی و روانی انسانها تحت تأثیر شرایط زندگی اجتماعی، کمتر از میزان «قابلیت» آنها باشد؛ در واقع خشونت «علت» این اختلاف بین فعلیت و قابلیت است (همو، ۱۶۸). گالتونگ اعمال «محروریت و محدودیت» در دسترسی افراد یا گروههایی از جامعه به «نیازهای اولیه و اساسی» را منشأ و علت پیدایش خشونت و صلح را حاصل تحقق متعادل این نیازها می‌داند (همو، ۲۹۲-۲۹۵). گالتونگ خشونت را یک مفهوم چند بعدی می‌داند و آن را به سه گونه «مستقیم»، «ساختاری» و «فرهنگی» دسته‌بندی می‌کند (همو، ۱۹۹۰).

نیازهای اولیه و اساسی انسان:^۱ براساس نتایج تحقیقات یوهان گالتونگ (همو، ۲۹۲)

نیازهای اولیه و اساسی انسان عبارتند از:

- ۱- نیاز به حیات (در مقابل مرگ و فنا)^۲
- ۲- نیاز به رفاه و آسایش (در مقابل بدبختی و فلاکت)^۳
- ۳- نیاز به هویت و معناداری (در مقابل بیگانگی)^۴
- ۴- نیاز به آزادی (در مقابل کنترل و محدودیت)^۵
- ۵- نیاز به محیط زیست متعادل^۶ (در مقابل تخریب و نابودی محیط زیست)

صلح: از نگاه گالتونگ صلح در نبود خشونت محقق می‌شود (همو، ۱۶۸). او صلح را در نقطه مقابل خشونت تعریف می‌کند و برای آن دو وجه قائل است؛ یکی به معنی نبود خشونت فردی و دیگری به معنی نبود خشونت ساختاری است. او وجه اول را صلح منفی^۷ و وجه دوم را صلح مثبت^۸ می‌نامد (همانجا، ۱۸۳). از نظر گالتونگ تعریف کردن صلح در

1. basic needs
 2. survival (negation: death, mortality)
 3. wellness (negation: misery, morbidity)
 4. identity, meaning (negation: alienation)
 5. freedom (negation: repression)
 6. ecological balance
 7. negative peace
 8. positive peace

مقابل جنگ و محدود دانستن صلح پژوهی به اقدامات مربوط به پیش‌گیری از وقوع جنگ کوتاه بینانه است؛ به ویژه اگر منظور از آن جنگ میان ابرقدرت‌ها باشد و در محدود ساختن، نابودی و کنترل سلاح‌های کشتار جمعی خلاصه شود (همو، ۲۹۳).

خشونت مستقیم:^۱ خشونت مستقیم، فیزیکی یا فردی بیان‌گر رفتارهایی است که با هدف تهدید یک فرد و آسیب زدن به حیات او یا ممانعت از دست‌یابی آزادانه او به نیازهای اولیه و اساسی انجام شود. خشونت مستقیم ملموس و قابل رؤیت است؛ به صورت فیزیکی یا زبانی انجام می‌گیرد و قربانی خشونت و عامل آن قابل تشخیص هستند. قتل، ایجاد آسیب جسمی، زور گویی و تهدید، تجاوز جنسی، و سوء استفاده‌های عاطفی از نمونه‌های این نوع خشونت هستند (همانجا، ۲۹۲).

خشونت ساختاری:^۲ این نوع خشونت به تبعیض، محرومیت و ممنوعیت‌های نهادینه شده در جامعه اشاره دارد؛ خشونت ساختاری در ساختارها نهفته است و در توزیع نابرابر قدرت، منابع و فرصت‌ها نمایان می‌شود. خشونت ساختاری در جایی شکل می‌گیرد که تصور عمومی بر این باشد که برخی گروه‌ها، طبقات، نژادها و ملیت‌ها نسبت به دیگر گروه‌ها، طبقات، نژادها و ملیت‌ها باید دسترسی بیشتری به کالاها، منابع، و فرصت‌ها داشته باشند و این تصور جامعه عمل پوشیده، امتیازهای ناعادلانه ناشی از آن در تمام سیستم‌ها و مناسبات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی حاکم بر جوامع و دولت‌ها (حتی در سطح جهانی) ملحوظ شده باشد. بنابر این، خشونت ساختاری همه اشکال ممنوعیت و محرومیت یا نابرابری در توزیع ثروت، فرصت‌های آموزشی، مشارکت در حیات اجتماعی/ فرهنگی، مراقبت‌های بهداشتی و غیره را شامل می‌شود. این نوع از خشونت ممکن است به صورت رسمی در ساختارهای حقوقی تعریف شده، به «استضعاف و بهره‌کشی»^۳ منجر شود (نظیر رژیم سابق آرتاید در آفریقای جنوبی) یا اینکه پشتوانه حقوقی نداشته باشد اما تبدیل به فرهنگ غالب شده باشد. در مقابل خشونت ساختاری، صلح فرهنگی قرار دارد.

1. direct violence
2. structural violence
3. exploitation

بهره‌کشی نوع اول: استثمار محور خشونت ساختاری است به این معنی که از تعامل در این ساختار، قدرتمندان بسیار بیشتر از ضعفا می‌توانند نیازهای اولیه خود را محقق کنند. در خشونت ساختاری ضعفا ممکن است چنان آسیب ببینند که از این آسیب بمیرند (نظیر گرسنگی یا بیماری)؛ گالتونگ این نوع بهره‌کشی را نوع اول می‌خواند (همانجا، ۲۹۳).

بهره‌کشی نوع دوم: گاهی آسیبی که در اثر خشونت ساختاری به ضعفا وارد می‌شود چنان است که آن‌ها را در یک فلاکت دائمی ناخواسته از قبیل سوء تغذیه یا بیماری قرار می‌دهد؛ گالتونگ این نوع بهره‌کشی را که در بلند مدت و به صورت تدریجی موجب مرگ ضعفا می‌شود، نوع دوم می‌نامد (همانجا).

ارکان خشونت ساختاری: خشونت ساختاری چهار رکن دارد که همگی حول محور بهره‌کشی شکل گرفته‌اند: «نفوذ»^۱، «تبعیض»^۲، «به حاشیه راندن»^۳ و «ایجاد تفرقه»^۴. کارکرد آن‌ها ممانعت از شکل‌گیری «آگاهی و بصیرت»^۵ و «بسیج اجتماعی»^۶ است که به نوبه خود شرط لازم برای مبارزه مؤثر علیه بهره‌کشی هستند. نفوذ (به معنی کاشت اقویا در میان ضعفا) و تبعیض (به معنی قرار دادن فقط بخشی از حقایق در اختیار ضعفا) دو عاملی هستند که از شکل‌گیری آگاهی و بصیرت جلوگیری می‌کنند. به حاشیه راندن ضعفا و تفرقه‌افکنی در میان آن‌ها، دو عامل دیگر هستند که مانع از بسیج اجتماعی می‌شوند. (همانجا، ۲۹۴)

خشونت فرهنگی:^۷ این نوع خشونت شامل ابعادی از یک فرهنگ است که می‌تواند در خدمت «توجیه و مشروعیت بخشیدن به خشونت مستقیم یا ساختاری» قرار بگیرد. خشونت فرهنگی برآیند ذهنیت‌ها و باورهای است که از اوان کودکی درباره ضرورت خشونت می‌آموزیم و در زندگی روزمره ما را احاطه کرده‌اند. این نوع خشونت به طور

1. penetration
2. segmentation
3. marginalization
4. fragmentation
5. consciousness
6. mobilization
7. cultural violence

مستقیم به قتل یا آسیب به زندگی مردم منجر نمی‌شود، بلکه به خشونت ساختاری یا مستقیم مشروعیت می‌بخشد یا دست کم آن‌ها را نادرست تلقی نمی‌کند (همانجا، ۲۹۱). بنابراین خشونت فرهنگی معرف وجود نرم‌های اجتماعی غالب یا پذیرفته شده‌ای است که خشونت مستقیم و یا خشونت ساختاری را طبیعی، مشروع یا دست کم قابل قبول می‌سازند. به عنوان مثال، این عقیده که آفریقایی‌ها بدوی بوده، از نظر هوشی نسبت به سفیدپوستان در مرتبه پایین‌تری هستند، مجوزی بود برای تجارت بردگان آفریقایی. خشونت فرهنگی گاهی با وارونه جلوه دادن حقایق عمل می‌کند و موجب می‌شود یک عمل یا واقعیت خشن از نظرها پنهان بماند یا حداقل خشن قلمداد نشود (گالتونگ، ۲۹۵). صلح فرهنگی^۱: اصطلاحی که گالتونگ در مقابل خشونت فرهنگی مطرح می‌کند. این اصطلاح به جنبه‌هایی از فرهنگ دلالت دارد که در خدمت توجیه کردن و مشروعیت بخشیدن به صلح مستقیم (به معنی نبود درگیری مستقیم و در مقابل خشونت مستقیم) و صلح ساختاری (به معنی ساختار صلح آفرین و ضد خشونت و در مقابل خشونت ساختاری) قرار می‌گیرد. (همانجا)

فرهنگ صلح^۲: اصطلاح دیگری است که گالتونگ در آثار خود به کار می‌برد و مراد از آن، فرهنگی با ویژگی‌های متعدد است که در خدمت صلح ساختاری و صلح مستقیم قرار می‌گیرند. او بر این باور است یکی از عمده هدف‌های صلح پژوهی و به طور کلی حرکت‌های صلح طلبانه تلاش برای دست‌یابی به فرهنگ صلح است. با این وجود، گالتونگ هر گونه تلاش برای تحمیل یک فرهنگ خاص (حتی فرهنگ صلح) را مخاطره آمیز می‌داند چرا که تحمیل یک فرهنگ مصداق بارز خشونت مستقیم است. (همانجا)

مثلث چرخشی خشونت^۳: به رابطه متقابل و خیلی محکم هر سه نوع خشونت دلالت دارد که گالتونگ در آثار خود به آن اشاره می‌کند. در واقع این سه نوع خشونت یک مثلث چرخشی را تشکیل می‌دهند که قوام هر یک به دیگری متکی است. «خشونت فرهنگی

1. cultural peace
2. peace culture
3. (vicious) violence triangle

توجیه کننده خشونت‌های ساختاری و مستقیم است؛ خشونت ساختاری به خشونت مستقیم می‌انجامد و خشونت مستقیم مقوم هر دو نوع دیگر است» (همانجا، ۲۹۴).

۳- اصول دین اسلام و نسبت آن‌ها با صلح و خشونت فرهنگی

دین اسلام مبتنی بر اصولی است که سر منشأ تمام آموزه‌ها و احکام آن هستند. اولین اصل در اسلام توحید و ایمان به خدای یگانه است. ایمان به معاد و برپایی دادگاه عدل الهی و رسیدگی به اعمال انساها در جهان آخرت دومین اصل دین اسلام است. بررسی ماهیت این اصول، آثار و لوازم ایمان به آن‌ها و جایگاهی که برای انسان تعریف می‌شود، می‌تواند صلح محور و خشونت محور بودن دین اسلام را نشان دهد.

۳-۱. اصل توحید

ایمان به خدای یگانه اولین و اساسی ترین آموزه قرآن است. قرآن انسانها را به عبودیت خدای واحد دعوت و از بندگی ارباب‌های متفرق نهی می‌کند. خداوند پاکان، با تقوایان، نیکوکاران، صبر پیشه کنندگان، دادگران و گذشت پیشگان را دوست می‌دارد اما گنهکاران، مفسدان، ستمگران، تجاوز کاران، اصراف کنندگان، خائنان، خودپسندان، فخر فروشان و گردنکشان را دوست نمی‌دارد. قرآن که انسان‌ها را به شناخت و ایمان به آفریدگار هستی فرا خوانده، اوصافی برای او بر شمرده که از جهت صلح آفرینی و خشونت زدایی از جامعه واجد اهمیت است چرا که موجب رشد کمالات در انسان و شکوفایی استعدادهای او می‌شود. ایمان به خدا هم منشأ حقوق و ارزش‌های والای انسانی نظیر عدالت اجتماعی است و هم پشتوانه و ضمانت اجرای ارزش‌های اخلاقی است. توحید یعنی همه انسان‌ها مخلوق یک آفریدگار هستند و از این جهت در حق حیات (که مادر و اساس حقوق بشر است) و حق بهره‌مندی از مواهب خدادادی زندگی باهم برابرند و از این حیث احدی بر دیگری برتری یا تقدم ندارد. بر این اساس، خشونت ساختاری در نظام

توحیدی منفور و مردود است بلکه ارمغان چنین نظامی برای بشریت صلح ساختاری است. یکی از آموزه‌های صلح آفرین نظام توحیدی، ارزش‌گذاری انسان بر معیار تقوا است. در نظام توحیدی تنها ملاک گرامی بودن انسان در نزد خداوند تقوا است نه جنسیت، نژاد یا طبقه اجتماعی. هر چه انسان با تفاوت باشد، نزد خدا گرامی‌تر خواهد بود. قرآن رستگاری در حیات اخروی و رسیدن به سعادت ابدی را با برتری جویی و فساد قابل جمع نمی‌داند، بلکه این باتقویان هستند که به سرمنزل مقصود خواهند رسید و عاملان خشونت از رحمت خداوند به دور هستند: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (القصص، ۸۳). تقوا به عنوان یک فضیلت اخلاقی از این جهت که روح و روان انسان را از بند حرص و طمع، حسد، خودپرستی، شهوت و غضب آزاد می‌کند و به او آزادی می‌بخشد، عامل بازدارنده درونی بسیار قدرتمندی برای پاسداری از صلح و جلوگیری از خشونت است. حضرت علی (ع) دوری از گناهان و ترس از خدا را از آثار تقوا ذکر می‌کند (سیدرضی، خطبه ۱۱۳). تقوا سپر محافظ انسان در برابر هجوم تمایلات نفسانی و وسوسه شیطانی است. «تقوا یک نیروی روحی است که پرهیز از انجام بدی‌ها و ترس از خدا را به دنبال دارد» (مطهری، ۲۱۷).

در روایت قرآن از داستان فرزندان آدم به نقش فضیلت اخلاقی تقوا در حفظ صلح و نقش رذیلت اخلاقی حسد در شکل‌گیری خشونت اشاره شده است. قربانی قابیل به دلیل نداشتن خلوص نیت مورد قبول خداوند قرار نمی‌گیرد اما قربانی برادرش هابیل که خلوص نیت داشته، پذیرفته می‌شود. قابیل به جای توبه و اصلاح عمل خود، نسبت به هابیل حسد می‌ورزد و او را به قتل تهدید می‌کند. ولی تقوا و ترس از عقوبت اخروی مانع از آن می‌شود که هابیل در مقابل تهدید قابیل، مقابله به مثل کند.

۲-۳. اصل معاد

ایمان به «معاد» و حیات اخروی یکی دیگر از اصول دین اسلام و از مهمترین

آموزه‌های قرآنی است، چنانکه یک سوم آیات آن درباره‌ی این اصل نازل شده است. اصل معاد می‌گوید حیات به طور عام و حیات انسان به طور خاص در این دنیا خلاصه نمی‌شود بلکه این دنیا مقدمه‌ی حیات جاودان اخروی است. بر اساس این آموزه اسلامی، در جهان آخرت انسانها پاسخ‌گوی اعمال‌شان خواهند بود و سرنوشت‌شان در آن جهان در گرو اعمالی است که در این دنیا انجام می‌دهند. لذا هر عمل کوچک و بزرگی که از آنها سر می‌زند ثبت و ضبط می‌شود. کسانی که اعمال صالح انجام دهند از زندگی سعادت‌مندانه در بهشت برین متنعم و کسانی که به ظلم و فساد روی آورند و اعمال ناشایست مرتکب شوند در عذاب جهنم مجازات خواهند شد.

جذابیت‌های این دنیا از عواملی است که انسان‌ها را به تعدی نسبت به حقوق یکدیگر سوق می‌دهد. از این منظر قرآن به کسانی که هدف غایی زندگی خود را در این دنیا خلاصه نموده، از خدا و آخرت غافل می‌شوند، وعده عذاب می‌دهد. بدیهی است این وعده عذاب به دلیل اعمال بدی است که در این نوع رویکرد به زندگی از آدمی سر می‌زند؛ اعمالی که توأم با بی‌رحمی و خشونت خواهند بود: «فَأَمَّا مَنْ طَغَى؛ وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا؛ فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى»^۱ (النازعات، ۳۹-۳۷)؛ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ»^۲ (لقمان، ۳۳). بسیاری از رفتارهای ناعادلانه و خشونت بار آدمیان را می‌توان در کشش‌های درونی و غرایز آنها ریشه‌یابی کرد؛ عاملی که در ادبیات دینی از آن به هوای نفس تعبیر شده است و باید مهار شود تا بعد حیوانی وجود آدمی بر بعد انسانی و عقلانی او غلبه نکند: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى؛ فَإِنَّ

۱. اما هر که طغیان کرد؛ و زندگی پست دنیا را برگزید؛ پس جایگاه او همان آتش است.

۲. ای مردم از پروردگارتان پروا بدارید و بترسید از روزی که هیچ پدری به کار فرزندش نمی‌آید و هیچ فرزندی [نیز] به کار پدرش نخواهد آمد آری وعده خدا حق است زهار تا این زندگی دنیا شما را نفریبند و زهار تا شیطان شما را مغرور نسازد.

الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ»^۱ (النازعات، ۴۰-۴۱). تزکیه نفس راه کاری است که قرآن برای مهار نفس ارائه داده است. وسوسه شیطان عامل دیگری است که طبق آموزه‌های اسلام، انسان را به ارتکاب بدی‌ها و زشتی‌ها سوق می‌دهد و باید از آن اجتناب گردد: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۲ (البقره، ۲۶۸). «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^۳ (النور، ۲۱).

پیدا است که ایمان به معاد و حیات اخروی انسان را در برابر این کشش‌های بیرونی و درونی مقاوم می‌کند و او را به سوی ارزش‌های الهی و انسانی سوق می‌دهد. مردمی که از فرهنگی مبتنی بر چنین آموزه ارزشمندی برخوردار باشند حیات اجتماعی سالم و صلح‌آمیزی خواهند داشت و از خشونت به دور خواهند بود.

۸- نقش اخلاق و معنویت اسلامی در ایجاد صلح و نفی خشونت

یوهان گالتونگ از نبود خشونت مستقیم و فیزیکی (به معنی انواع نزاع و درگیری) به صلح منفی و از نبود خشونت ساختاری (به معنی بی‌عدالتی اجتماعی) به صلح مثبت تعبیر می‌کند. از نگاه او، صلح مثبت وقتی محقق می‌شود که مسیر تأمین نیازهای اولیه انسان‌ها (اعم از مادی و معنوی) در اثر موانع قابل پیشگیری از قبیل انواع تبعیض‌ها، ناعدالتی‌ها و تعدی‌ها، مختل و مسدود نشود. اما به نظر می‌رسد برای دست یافتن به صلح مثبت و پایدار تأمین نیازهای اولیه همه انسان‌ها حتی با صرف نظر از محدودیت‌های زندگی اجتماعی،

۱. و اما کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید و نفس خود را از هوس باز داشت؛ پس جایگاه او همان بهشت است.

۲. شیطان شما را از تهیدستی بیم می‌دهد و شما را به زشتی وامی‌دارد؛ ولی خداوند از جانب خود به شما وعده آمرزش و بخشش می‌دهد، و خداوند گشایشگر داناست.

۳. ای کسانی که ایمان آورده‌اید پای از پی‌گامهای شیطان منهدید و هر کس پای بر جای گامهای شیطان نهد [بداند که] او به زشتکاری و ناپسند وامی‌دارد و اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نبود هرگز هیچ کس از شما پاک نمی‌شد ولی [این] خداست که هر کس را بخواهد پاک می‌گرداند و خدا [است که] شنوای داناست.

کافی نیست، اگر چه لازم است. صلح در دنیای برون با صلح و آرامش درونی آدم‌ها بی‌ارتباط نیست. معنویت و اخلاق دو عنصر مهم در تأمین و حفظ صلح و آرامش در هر دو دنیای درون و برون آدم‌ها هستند. عدالت اجتماعی که زیربنای صلح مثبت است از مهم‌ترین اصول اخلاق اسلامی و ظلم و ناعدالتی که زیربنای خشونت است از مهم‌ترین رذایل اخلاقی محسوب می‌شود. این دو عنصر جایگاه رفیعی در تعالیم کتاب آسمانی قرآن و دین اسلام دارند.

۱-۴. اخلاق در اسلام

پیامبر اسلام (ص) هدف از بعثت خود را به کمال رساندن مکارم اخلاق بیان کرده است: «إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (سنن البیهقی - حدیث ۱۹۰۹۶). این سخن جایگاه رفیع ارزش‌های اخلاقی را در اسلام نشان می‌دهد. از این رو در قرآن ارزش‌های اخلاقی بسیار مورد تأکید قرار گرفته است. در ادامه به برخی از مهم‌ترین آموزه‌های اخلاقی قرآن اشاره می‌شود که در صلح آفرینی و پی‌ریزی بنیان صلح فرهنگی نقش ممتازی دارند.

۱-۱-۴. قاعده طلایی اخلاق

از تعالیم بسیار مهم و اساسی در اسلام قاعده طلایی اخلاق است که هم در قرآن و هم در سخنان بزرگان دین به آن اشاره شده است. طبق این قاعده شایسته است آدمی آن چه را برای خود می‌پسندد برای دیگران نیز بیسندد و آنچه را بر خود روا نمی‌دارد بر دیگران نیز روا ندارد. عمل به این قاعده اخلاقی نقش بسیار مهمی در برقراری صلح و دفع خشونت از زندگی انسان‌ها خواهد داشت. اگر اکثریت مردم در اثر تربیت دینی به این قاعده پای‌بند باشند، مناسبات و روابط اجتماعی بر مبنای صلح شکل می‌گیرد و خشونت زمینه بروز پیدا نمی‌کند. این قاعده در آیاتی از قرآن مطرح شده است (چراغی، ۱۳۹۰):

«وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ

اللَّهِ وَيُغْفِرُوا وَيُصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» «و سرمایه‌داران و فراخ‌دولتان شما نباید از دادن [مال] به خویشاوندان و تهیدستان و مهاجران راه خدا دریغ ورزند و باید عفو کنند و گذشت نمایند مگر دوست ندارید که خدا بر شما ببخشد و خدا آمرزنده‌ی مهربان است» (النور، ۲۲). «و لِيُخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لِيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا و لِيُخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لِيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» «و آنان که اگر فرزندان ناتوانی از خود بر جای بگذارند بر [آینده] آنان بیم دارند باید [از ستم بر یتیمان مردم نیز] بترسند. پس باید از خدا پروا دارند و سخنی [بجا و] درست گویند» (النساء، ۹).

پیامبر اسلام(ص) و سایر بزرگان دین نیز به این قاعده اخلاقی سفارش فرموده‌اند از جمله در حدیثی آمده است:

«عرب بادیه‌نشینانی نزد پیامبر آمد، رکاب شتر پیامبر را گرفت و گفت: ای رسول خدا، چیزی به من یاد بده که به وسیله آن وارد بهشت شوم! پیامبر فرمود: آنچه را که دوست داری دیگر مردمان نسبت به تو روا دارند، تو نیز همان را نسبت به آنان روا دار؛ و آنچه را که ناپسند می‌داری دیگر مردمان نسبت به تو انجام دهند، تو نیز آن را در حق آنان انجام مده. حال، رکاب شتر را رها کن [برو و بر اساس آن عمل کن]» (کافی، ۱۴۶/۲).

ایشان در سفارشی به امام علی(ع) می‌فرماید: «ای علی! هر چه برای خود نمی‌پسندی برای دیگری می‌پسند، و آنچه برای خود می‌خواهی برای دیگران هم بخواه؛ در این صورت در قضاوت خویش دادگر و در دادگریت یکسان‌نگر خواهی بود، و اهل آسمان تو را دوست خواهند داشت و در سینه اهل زمین به محبت جای خواهی گرفت. این سفارش مرا - به خواست خدا - به خاطر سپار» (حرآنی، ۲۷).

امام علی(ع) نیز در نامه‌ای به فرزند خود امام حسن مجتبی(ع) ضمن توصیه به رعایت این قاعده و ضابطه مهم، از مصادیق آن می‌نویسد که از جهت تربیتی حائز اهمیت بسیاری است: «ای پسر من خود را میزان میان خود و دیگران قرار ده، پس آنچه را که برای خود

دوست داری برای دیگران نیز دوست مدار، و آنچه را که برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران می‌پسند، ستم روا مدار، آنگونه که دوست نداری به تو ستم شود، نیکوکار باش، آنگونه که دوست داری به تو نیکی کنند، و آنچه را که برای دیگران زشت می‌داری برای خود نیز زشت بشمار، و چیزی را برای مردم رضایت بده که برای خود می‌پسندی، آنچه نمی‌دانی نگو، گر چه آنچه را می‌دانی اندک است، آنچه را دوست نداری به تو نسبت دهند، در باره دیگران مگو، بدان که خود بزرگ‌بینی و غرور، مخالف راستی، و آفت عقل است، نهایت کوشش را در زندگی داشته باش، و در فکر ذخیره سازی برای دیگران مباش، آنگاه که به راه راست هدایت شدی، در برابر پروردگارت از هر فروتنی خاضع‌تر باش» (سیدرضی، نامه ۳۱).

امام جعفر صادق (ع) نیز در این باره فرموده‌اند: «تقوای الهی را رعایت کنید و عدالت را اجرا کنید، زیرا شما خودتان از کسانی که عدالت را اجرا نمی‌کنند عیب‌جویی می‌کنید» (کلینی، ۱۴۷/۲).

۴-۱-۲. عدالت و نیکوکاری در قرآن

اگر فرهنگی مبتنی بر نفی ظلم و بی‌عدالتی باشد، آن فرهنگ صلح‌گرا و ضد خشونت خواهد بود. عدالت به عنوان یکی از اصول مهم حیات اجتماعی انسانها، از اهم فضایل اخلاقی مورد تأکید قرآن است. قرآن هدف از بعثت انبیا را دعوت مردم به برپایی قسط و عدل معرفی می‌کند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» «به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند...» (الحدید، ۲۵). خداوند در قرآن به مؤمنان امر می‌کند به عدالت قیام و بر حق گواهی دهند هر چند علیه خود یا والدین یا نزدیکان‌شان باشد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدُوا وَإِنَّ

تَلَوْا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید هر چند به زیان خودتان یا [به زیان] پدر و مادر و خویشاوندان [شما] باشد اگر [یکی از دو طرف دعوا] توانگر یا نیازمند باشد باز خدا به آن دو [از شما] سزاوارتر است پس از پی هوس نروید که [در نتیجه از حق] عدول کنید و اگر به انحراف گرایید یا اعراض نمایید قطعاً خدا به آنچه انجام م دهید آگاه است» (النساء، ۱۳۵).

به تصریح قرآن، خداوند بر عدل، نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان داده، اما از انجام کارهای زشت و ناپسند و روا داشتن ستم نهی فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (النحل، ۹۰). این آیه قرآن به تنهایی برای نفی هر نوع خشونت در اسلام کفایت می‌کند.

نماز به تعبیر پیامبر اسلام عمود دین است و در قرآن بسیار به برپایی آن سفارش شده است. قرآن هدف از انجام آن را یاد خدا (نک: طه، ۱۴) و بازداشتن از انجام کارهای زشت و ناپسند بیان می‌کند (نک: العنکبوت، ۴۵).

قرآن در کنار دستور به اقامه نماز، به نیکوکاری و پرداخت زکات و انفاق کردن مال در راه خدا نیز سفارش می‌کند و انجام آن‌ها را رمز رستگاری انسان بر می‌شمرد: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (البقره، ۲۷۷). نیکوکار بودن ملاک داخل شدن در بهشت است و در این ملاک فرقی میان زن و مرد نیست و به هیچکس کمترین ظلمی نخواهد شد: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يظَلْمُونَ تَقِيرًا» (النساء، ۱۲۴).

قرآن توانگران را از تعدی به حقوق ضعفا برحذر داشته و به احسان و نیکوکاری به ویژه توجه به نیازمندان، مستضعفان و یتیمان و رعایت حقوق آن‌ها سفارش می‌کند (نک: النساء، ۸-۱۰؛ البقره، ۲۷۱؛ الضحی، ۹-۱۰) پس استثمار و بهره‌کشی که محور خشونت ساختاری است با آموزه‌های قرآنی مغایرت دارد و با آن‌ها قابل جمع نیست.

۳-۱-۴. علاج خشونت به مدد تزکیه نفس

قرآن ریشه گناهان، انحرافات و تعدی‌های آدمی را در «نفس اماره»ی او می‌داند و برای علاج آن به «تزکیه نفس» و تبعیت نکردن از هواهای نفسانی و وسوس شیطانی سفارش می‌کند (نک: الشمس، ۷-۱۰؛ یوسف، ۵۳؛ ق، ۱۶؛ النساء، ۳۰؛ النازعات، ۴۱-۴۰؛ طه، ۹۶؛ یوسف، ۸۳؛ البقره، ۸۷؛ النجم، ۲۳؛ المائده، ۷۰). تزکیه نفس را موجب فلاح و رستگاری انسان می‌شود (نک: البقره، ۱۸۹؛ الشمس، ۱۰-۹) و بهشت پاداش مقاومت در برابر خواهش‌های نفسانی است (نک: النازعات، ۴۱-۴۰). اما پیروی از خواهش‌های نفسانی موجب غافل شدن انسان از یاد خدا و روز جزا می‌شود (نک: ص، ۲۶) و غفلت از یاد خدا و قیامت موجب طغیان و سرکشی آدمی می‌گردد. از این منظر، خشونت نیز که متضمن ظلم، بی‌عدالتی و تجاوز است امری نفسانی است و تربیت دینی و اخلاقی در علاج آن می‌تواند کارساز باشد.

قرآن ضمن اینکه انسان‌ها را به برپایی عدل و داد، نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان داده، آن‌ها را از فحشا، زشتکاری و ستمگری نهی فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (النحل، ۹۰). در قرآن به رعایت عدل و انصاف در داد و ستد با مردم نیز سفارش و از برپایی فساد نهی شده است: «وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (هود، ۸۵).

از دیگر آموزه‌های مهم قرآن نهی انسان از بندگی و تبعیت «شیطان» است. شیطان در قرآن وصف عام هر موجود فریبکاری است که انسان را از پیمودن مسیر تقرب به خدا و رسیدن به کمال و سعادت بازداشته، او را بنده خود می‌کند؛ مصداق بارز شیطان ابلیس است که به علت تکبر و نافرمانی خدا در سجده به آدم از بهشت رانده شد؛ از خداوند تا روز قیامت مهلت گرفت و عهد کرد همواره در کمین انسانها باشد و آن‌ها به انجام بدی‌ها وادار و از نیکی‌ها باز بدارد. به همین علت خداوند انسان را از پیروی گام‌های شیطان نهی

فرموده است (نک: النور، ۲۱؛ ص، ۷۱-۸۵؛ الاسراء، ۶۱-۶۵؛ البقره، ۲۰۸؛ الاسراء، ۵۳؛ یس، ۶۰؛ الاعراف، ۲۸-۲۹). قرآن ادعای کسانی را که در توجیه زشتکاری‌های شان می‌گفتند دستورات خدا را انجام می‌دهند، قویاً رد کرده، تأکید می‌کند خداوند به زشتی‌ها فرمان نمی‌دهد بلکه به عدل و داد و اخلاص در دین فرمان داده است (نک: النحل، ۹۰).

۴-۱-۴. تأکید قرآن بر نرم خوئی و نرم زبانی

«نرم خوئی» و «نرم زبانی» از دیگر آموزه‌های اخلاقی مورد تأکید قرآن است. قرآن نرم‌خو بودن پیامبر اسلام را نشانه رحمت الهی در حق او می‌داند، و متذکر می‌شود اگر «تدخو» و «سخت‌دل» بود مردم از پیرامونش پراکنده می‌شدند (نک: آل عمران، ۱۵۹). خداوند در قرآن از بندگانش می‌خواهد به نیکی سخن بگویند تا مبادا اختلاف در میان شان پدید آید (نک: الاسراء، ۵۳). وقتی موسی و هارون را مأمور می‌شوند نزد فرعون رفته، از او بخواهند بنی اسرائیل را آزاد کند، خداوند به آنها سفارش می‌کند در مقابل او با نرمی و ملایمت سخن بگویند. آن‌ها به دنبال «سلطه جویی» و «حکمرانی» نبودند بلکه در پی آن بودند تا بنی اسرائیل را از رنج و عذاب خشونت‌تی که گرفتارش بودند نجات دهند تا در جامعه جدیدی که بنیان می‌گذارند آزادانه زندگی کنند. بنابر این پیامبران الهی اهداف صلح‌آمیز و صلح‌جویانه‌ای را دنبال می‌کردند و برای دستیابی به آن‌ها از روش‌های صلح‌آمیزی نیز بهره می‌گرفتند چرا که دستیابی به اهداف صلح‌آمیز با تمسک به خشونت میسر نمی‌شود. این آموزه قرآنی مؤید این اصل برآمده از پژوهش‌های مربوط به صلح و خشونت است که می‌گوید «خشونت مولد خشونت است» (گالتونگ و فیشر، ۳۵). بر این اساس، در دعوت به دین باید از خشونت اجتناب کرد چرا که با ماهیت دین مغایرت دارد و نقض غرض محسوب می‌شود.

۴-۲. معنویت در اسلام

جهان‌بینی انسان‌ها تعیین‌کننده هدف و نوع رفتار آن‌ها در زندگی است. «همان‌گونه که

جان هیک، فیلسوف دین انگلیسی، اذعان دارد، معنای زندگی برای هر شخص مبتنی بر شناخت او از ماهیت هستی و جایگاه انسان و زندگی او در جهان است» (مصباح، ۲۸). از منظر اسلام، جهان هستی هدفمند آفریده شده و بیهودگی در آن راه ندارد (نک: ص، ۲۷). عمل انسان نیز وقتی معنادار خواهد بود که برای هدف و مقصد مشخصی و از روی آگاهی و اختیار انجام شود. مراد از معنویت، معنادار بودن کلیت زندگی انسان است و اولین شرط برخورداری از معنویت آن است که فقط یک هدف غایی برای انسان مطرح باشد و همه اعمال او در زندگی در راستای آن هدف واحد تنظیم شود. اهداف دیگر از آن جهت که وی را برای رسیدن به هدف غایی کمک می‌رسانند، برای او اهمیت پیدا می‌کنند. آن هدف غایی مطلوبیت ذاتی دارد در صورتی که مجموعه اهداف متوسط به چنین مطلوبی ذاتی منتهی نشوند، معنویت محقق نخواهد شد. به همین دلیل، هدف غایی باید واجد ظرفیت معنادار کردن زندگی باشد. چنین هدفی باید واجد عالی‌ترین درجات کمالی انسان باشد (همانجا، ۲۹). قرآن خداوند متعال را سرچشمه همه کمالات و تقرب به او را هدف اصلی آفرینش انسان می‌داند: «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (الحشر، ۲۴). «اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (الروم، ۱۱).

همچنین اسلام با طرح حیات اخروی به زندگی دنیوی معنا بخشیده است. طبق جهان بینی قرآنی حیات دنیوی، در مقایسه با حیات اخروی، بازی و سرگرمی بیش نیست (العنکبوت، ۶۴). نشناختن یا فراموشی خدا و جهان آخرت موجب سرگرم شدن انسان به امور دنیوی می‌شود. وقتی دنیا هدف غایی انسان‌ها قرار می‌گیرد عده ای طغیان و دیگران را استثمار می‌کنند: «فَأَمَّا مَنْ طَغَى؛ وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا؛ فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى» (النازعات، ۳۷-۳۹)؛ در نتیجه روابط خشونت آمیز در میان انسان‌ها شکل می‌گیرد. قرآن کیفر چنین طغیانی را عذاب ابدی جهنم ذکر کرده است. در تنگنا قرار گرفتن زندگی از عوارض رویگردانی از خدا است: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

أَعْمَى» (طه، ۱۲۴). در حالیکه شناخت خدا و مقابله با هوای نفس موجب برخورداری انسان از حیات جاودان بهشتی می‌شود: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ؛ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (النازعات، ۴۱-۴۰).

پر واضح است تربیت دینی و مبتنی بر ایمان به خدا و جهان آخرت سمت و سوی خاصی به زندگی می‌دهد. دنیا و جذابیت‌های مادی آن نمی‌تواند هدف غایی و مطلوب انسان‌های برخوردار از تربیت دینی باشد. آنان در زندگی خود اهداف متعالی و غیر مادی را خواهند جست؛ اهدافی که دست یافتن به آن از راه عدالت ورزی، نیکوکاری، احسان و از خود گذشتگی ممکن است و با ظلم و تعدی و خشونت در تضاد است. بسیاری از تراحمات و برخوردهای خشونت بار در مناسبات اجتماعی انسان‌ها حاصل زیاده خواهی عده‌ای در کسب منافع مادی و دنیوی است؛ پس داشتن هدف‌ها و ارزش‌های فرا مادی در زندگی مانع از این برخوردها می‌شود. علاوه بر این، هر چه معرفت انسان نسبت به خداوند به عنوان مبدأ و مقصد آفرینش بیشتر شود و یقین داشته باشد که جهان هستی با تدبیر آفریدگاری حکیم به وجود آمده و به سوی او در حرکت است، قلب او مطمئن و آرام می‌شود: «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (الرعد، ۲۸). از دیگر آثار معنویت در حیات اجتماعی پرورش فضایل اخلاقی است. انسان بالطبع و فطرتاً دوست‌دار فضایل اخلاقی است و از پلیدی‌ها و زشتی‌ها تنفر دارد. معنویت رعایت اصول اخلاقی را برای انسان سهل و شیرین می‌کند و به او توان می‌دهد تا در برابر ناملازمات، محدودیت‌ها و محرومیت‌های مادی تاب آورد. حاصل اینکه اسلام دین معنویت است و معنویت اسلامی به حیات اجتماعی انسان‌ها صلح و آرامش می‌بخشد.

۵- قرآن و خشونت ساختاری

«استثمار» محور خشونت ساختاری است و «تبعیض» و «بی‌اعتنایی» به بخش‌هایی از جامعه، «به حاشیه راندن» آن‌ها و «ایجاد تفرقه» در میان مردم از مؤلفه‌های این نوع

خشونت هستند که کارکردشان ممانعت از شکل‌گیری «آگاهی» و «بسیج اجتماعی» است. وجود انواع بی‌عدالتی نظیر تبعیض نژادی، تبعیض طبقاتی، تبعیض جنسیتی، برده‌داری و جلوگیری طبقه مسلط بر جامعه از شکل‌گیری افکار و باورهای نو در میان مردم، شواهد و قرائن محکمی است که بر جاری و ساری بودن خشونت ساختاری در حجاز مقارن ظهور اسلام دلالت می‌کند. اما با ظهور اسلام آن ساختار اجتماعی که مبتنی بر شرک و ناعدالتی بود به تدریج فرو ریخت و جامعه نوینی بر مبنای ایمان به خدا، تقوا، عدالت و برادری شکل گرفت و همین امر موجب گسترش اسلام در حجاز و دیگر مناطق گردید. این تغییر و تحول ریشه در آموزه‌های قرآنی داشت. در میان این آموزه‌ها، مواردی وجود دارد که به طور خاص با مؤلفه‌های خشونت ساختاری مرتبط است. قرآن بر هم‌فکری و مشورت با مردم سفارش می‌کند: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» [پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرمخو [و پرمهر] شدی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس از آنان درگذر و بر ایشان آموزش بخواه و در کار[ها] با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد] (آل عمران، ۱۵۹). «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» [و کسانی که [ندای] پروردگارشان را پاسخ [مثبت] داده و نماز برپا کرده‌اند و کارشان در میان‌شان مشورت است و از آنچه روزی‌شان داده‌ایم انفاق می‌کنند] (الشوری، ۳۸). قرآن از بی‌اعتنایی به بخش‌هایی از جامعه نهی می‌کند (نک: عبس، ۱۱-۱)، به وحدت و یکپارچگی دعوت و از اختلاف و تفرقه برحذر می‌دارد: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» [بگو ای اهل کتاب بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی

دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند بگویند شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما]» (آل عمران، ۶۴). «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ» [از [احکام] دین آنچه را که به نوح در باره آن سفارش کرد برای شما تشریح کرد و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه را که در باره آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که دین را برپا دارید و در آن تفرقه اندازی نکنید. بر مشرکان آنچه که ایشان را به سوی آن فرا می‌خوانی گران می‌آید. خدا هر که را بخواهد به سوی خود برمی‌گزیند و هر که را که از در توبه درآید به سوی خود راه می‌نماید] (الشوری، ۱۳).

۱-۵. قرابت مفهومی طاغوت با خشونت ساختاری

به نظر می‌رسد مفهوم «طاغوت» در ادبیات قرآنی با مفهوم «خشونت ساختاری» قرابت داشته باشد. طاغوت و طغیان از نظر لغوی به معنای تجاوز از حد است و دربارهٔ معبودهایی غیر از خدا و هر پیشوا و متبوعی که خدای تعالی راضی به پیروی از آنها نیست، به کار می‌رود (طباطبایی، ۲/۳۴۴). در قرآن کفر به طاغوت ملازم با ایمان به خدا آمده است: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَأَنفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (البقره، ۲۵۶). همچنین قرآن دعوت به عبادت خدا و اجتناب از طاغوت را از اهداف بعثت پیامبران دانسته است: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ» (النحل، ۳۶). این واژه در قرآن در هر دو معنای مفرد و جمع به کار رفته است (راغب اصفهانی، ماده طغی). بنابر این طاغوت لزوماً فرد یا موجود خاصی نیست بلکه می‌تواند یک ساختاری باشد که در آن، انسان‌ها به بند کشانده می‌شوند و از رشد و شکوفایی استعدادهای مادی و معنوی

آن‌ها ممانعت می‌گردد. قرآن در بیان ویژگی طاغوت می‌گوید: «کافران را از روشنایی به تاریکی‌ها می‌برد در حالیکه خداوند مؤمنان را از تاریکی‌ها خارج و به روشنایی وارد می‌کند» (نک: البقره، ۲۵۷). از طرف دیگر، همانطور که گفته شد خشونت ساختاری به تبعیض، محرومیت و ممنوعیت‌های نهادینه شده در جامعه اشاره دارد؛ این نوع خشونت در توزیع نابرابر قدرت، منابع و فرصت‌ها نمایان می‌شود و به «استضعاف» و «استثمار» می‌انجامد. بنابراین، تأکید اکید قرآن بر دوری از طاغوت، بر عظم جدی اسلام برای مقابله با خشونت ساختاری نیز دلالت می‌کند.

۲-۵. تعبیر از مردم به رعیت در متون دینی

تعبیر از مردم به «رعیت» در متون دینی بیانگر این است که اسلام مردم را صاحب حق می‌داند و حاکمان باید پاسدار و حافظ جان و مال و حقوق مردم باشند. پیامبر اسلام (ص) همه مردم را مسئول و نگهبان هم معرفی می‌کند: *كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ فَلَا إِمَامَ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ زَوْجِهَا وَعَلَى وُلْدِهَا فَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنِ رَعِيَّتِهِ* (بخاری، ۱۵۰/۳). همچنانکه از دید علی بن ابی‌طالب (ع) مردم و حکمرانان نسبت به هم حقوق متقابل و یکسانی دارند: *فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِي بُولَايَةَ أَمْرِكُمْ وَلكُمْ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ* (سیدرضی، خطبه ۲۰۷). منشأ این حقوق، به نوع آفرینش انسان باز می‌گردد و هیچ ارتباطی با عقاید و نژاد او ندارد. لذا، در بینش اسلامی حقوق اولیه و اساسی انسان قابل سلب نیست. از این رو در جامعه‌ای که مبتنی بر آموزه‌های اسلامی - قرآنی باشد همگان باید در رعایت حقوق یکدیگر کوشا باشند به ویژه حاکمان جامعه که علاوه بر رعایت حقوق همه رعیت، باید با آن‌ها با گذشت و محبت رفتار کنند. در نامه امام علی (ع) به مالک اشتر، که به عنوان فرماندار مصر منصوبش کرده بود، چنین آمده است: «مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا

مردم دو دسته‌اند، دسته‌ای برادر دینی تو، و دسته‌ی دیگر همانند تو اند در آفرینش. اگر گناهی از آنان سر می‌زند یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می‌گردند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر، آن گونه که دوست داری خدا تو را ببخشاید و بر تو آسان گیرد. همانا تو از آنان برتر، و امام تو از تو برتر، و خدا بر آن کس که تو را فرمانداری مصر داد والاتر است، که انجام امور مردم مصر را به تو واگذارده، و آنان را وسیله‌ی آزمودن تو قرار داده است». (سیدرضی، نامه ۵۳).

بنابر این، فرهنگ برخاسته از اسلام عدالت محو و مدافع حقوق انسان و ارزش‌های اخلاقی است و به تعبیر گالتونگ «فرهنگ صلح» است. چنین فرهنگی صلح را پاس داشته، به خشونت فرصت و مجال رشد و نمو نمی‌دهد.

۵-۳. نمونه‌ای از خشونت ساختاری انعکاس یافته در قرآن

نمونه‌ی کاملی از خشونت ساختاری که در قرآن بازتاب زیادی داشته، جامعه‌ی تحت سلطه‌ی فرعون است. بررسی آیات مربوط به سرگذشت حضرت موسی (ع) و قوم بنی‌اسرائیل که به مناسبت‌های مختلف و از زوایای گوناگون بارها در قرآن به آن اشاره شده، نشان می‌دهد بنی‌اسرائیل از خشونت ساختار یافته‌ی لاعلاجی در رنج و عذاب بودند. خداوند آن پیامبر بزرگ را در میان آن‌ها برانگیخت و در نهایت فرعون و لشکریانش را نابود و بنی‌اسرائیل مستضعف را جانشین آن‌ها کرد.

این داستان پر تکرارترین داستان قرآن است و در آیات متعددی بیان شده است. در مجموع این آیات را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. دسته‌ی اول آیاتی هستند که به مأموریت الهی حضرت موسی (ع) برای رهایی قوم بنی‌اسرائیل از آن خشونت سهمگین و بنیان‌گذاری جامعه‌ای نو اشاره می‌کنند: «فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِّنْ رَبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ» «پس به سوی او بروید و بگویید ما دو فرستاده‌ی پروردگار تو هستیم پس فرزندان اسرائیل را با ما بفرست

و عذاب‌شان مکن به راستی ما برای تو از جانب پروردگارت معجزه‌ای آورده‌ایم و بر هر کس که از هدایت پیروی کند درود باد» (طه، ۴۷). جامعه‌ای آزاد و عاری از خشونت که در آن بتوانند در امنیت نیازهای اولیه خود را تأمین کنند: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّآ لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بَيْوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» «و به موسی و برادرش وحی کردیم که شما دو تن برای قوم خود در مصر خانه‌هایی ترتیب دهید و سرایتان را روبه‌روی هم قرار دهید و نماز بر یا دارید و مؤمنان را مژده ده» (یونس، ۸۷).

«يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَوَعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ * كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحِلِّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ» «ای فرزندان اسرائیل در حقیقت [ما] شما را از [دست] دشمن تان رهانیدیم و در جانب راست طور با شما وعده نهادیم و بر شما ترنجبین و بلدردچین فرو فرستادیم. از خوراکی‌های پاکیزه‌ای که روزی شما کردیم بخورید و [لی] در آن زیاده روی نکنید که خشم من بر شما فرود آید و هر کس خشم من بر او فرود آید قطعاً در [ورطه] هلاکت افتاده است» (طه، ۸۱-۸۰).

«وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مِثْقَالَ أَرَضٍ وَمَعَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ» «و به آن گروهی که پیوسته تضعیف می‌شدند [بخش‌های] باختر و خاوری سرزمین [فلسطین] را که در آن برکت قرار داده بودیم به میراث عطا کردیم و به پاس آنکه صبر کردند وعده نیکوی پروردگارت به فرزندان اسرائیل تحقق یافت و آنچه را که فرعون و قومش ساخته و افراشته بودند ویران کردیم» (الاعراف، ۱۳۷).

در برخی از این آیات، مناسبات و قوانین اجتماعی جدیدی که باید در جامعه نوساز پیاده می‌شدند، آمده است: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ * وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَسْفَهُونَ» «و چون از فرزندان

اسرائیل پیمان محکم گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان احسان کنید و با مردم [به زبان] خوش سخن بگویید و نماز را به پا دارید و زکات را بدهید آنگاه جز اندکی از شما [همگی] به حالت اعراض روی برتافتید و چون از شما پیمان محکم گرفتیم که خون هم‌دیگر را مریزید و یک‌دیگر را از سرزمین خود بیرون نکنید؛ سپس [به این پیمان] اقرار کردید و خود گواه هستید» (البقره، ۸۴-۸۳).

دسته دوم آیاتی هستند که به ویژگی‌های فرعون اشاره دارند؛ از جمله اینکه، او مردم خود را سبک مغز و گمراه کرده بود: «وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَىٰ» (و فرعون قوم خود را گمراه کرد و هدایت ننمود) (طه، ۷۹)؛ «إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَتْهُمُ ابْهَاتُ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ» [موسی را] به سوی فرعون و سران [قوم] وی فرستادیم ولی [سران] از فرمان فرعون پیروی کردند و فرمان فرعون صواب نبود» (هود، ۹۷). «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا فَاْسِقِينَ» [پس قوم خود را سبک مغز یافت] و آنان را فریفت و اطاعتش کردند چرا که آن‌ها مردمی منحرف بودند» (الزخرف، ۵۴). و اینکه او متکبر، افراط‌کار و طغیان‌گر بود: «وَأَسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُمِ ابْنَاءُ اللَّهِ لَا يُرْجَعُونَ» (او و سپاهیان‌ش در آن سرزمین به ناحق سرکشی کردند و پنداشتند که به سوی ما بازگردانیده نمی‌شوند) (القصص، ۳۹). «وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ * مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ» (و به راستی فرزندان اسرائیل را از عذاب خفت آور رهانیدیم از [دست] فرعون که متکبری از افراط‌کاران بود) (الدخان، ۳۱-۳۰). «ادْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ» [به سوی فرعون بروید که او به سرکشی برخاسته] (طه، ۴۳). «قَالَ لَنْ أَرْجِعَ لَكُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْ رَبِّي إِنَّكُمْ أَنْتُمْ لَأَعْدَائِي لَأْخَذْتُمُ إِلَهًا غَيْرِي لِأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُورِينَ» [فرعون به موسی] گفت اگر خدایی غیر از من اختیار کنی قطعاً تو را از [جمله] زندانیان خواهم ساخت» (الشعراء، ۲۹). «فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِيَةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ» [سرانجام کسی به موسی ایمان نیاورد مگر فرزندان از قوم وی در حالی که بیم داشتند از آنکه مبادا فرعون و سران آنها ایشان را آزار رسانند و در

حقیقت فرعون در آن سرزمین برتری جوی و از اسراف‌کاران بود» (یونس، ۸۳). آیاتی هم ادعای ربوبیت فرعون و سرانجام بد و عبرت آموز او را بیان می‌کنند: «فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى * فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى * إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَن يَخْشَى» «و گفت پروردگار بزرگتر شما من هستم؛ و خدا [هم] او را به کیفر دنیا و آخرت گرفتار کرد؛ در حقیقت برای هر کس که [از خدا] بترسد در این [ماجرا] عبرتی است» (النازعات، ۲۶-۲۴). «فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ» «تا او و سپاهیانش را فرو گرفتیم و آنان را در دریا افکندیم بنگر که فرجام کار ستمکاران چگونه بود» (القصص، ۴۰).

دسته سوم، آیاتی هستند که به آزار و اذیتی که از جانب فرعون و فرعونیان بر بنی اسرائیل تحمیل می‌شد، اشاره می‌کنند: «وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ» «و به راستی فرزندان اسرائیل را از عذاب خفت آور رها نمودیم» (الدخان، ۳۰). «وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُم مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُم سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ» «و [یاد کن] هنگامی را که شما را از فرعونیان نجات دادیم که شما را سخت شکنجه می‌کردند پسران‌تان را می‌کشتند و زنان‌تان را زنده باقی می‌گذاشتند و در این برای شما آزمایش بزرگی از جانب پروردگارتان بود» (الاعراف، ۱۴۱). «وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُؤُا تَدْرُؤُا مَوْسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذُرْكُمُ الْوَيْلُ لَكُمْ قَالُوا سَنَقْتُلُنَّ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ» «و سران قوم فرعون گفتند: آیا موسی و قومش را رها می‌کنی تا در این سرزمین فساد کنند و [موسی] تو و خدایانت را رها کند؟ [فرعون] گفت: به زودی پسران‌شان را می‌کشیم و زنان‌شان را زنده نگاه می‌داریم و ما بر آنان مسلط هستیم» (الاعراف، ۱۲۷).

۶- نفی اکراه و تأکید بر استفاده از شیوه‌های صلح آمیز در دعوت به دین

از دیدگاه یوهان گالتونگ تحمیل هر نوع فرهنگی حتی فرهنگ صلح، خود خشونت محسوب می‌شود. طبق آیات صریح قرآن اجبار و اکراه در دین راه ندارد: «لَا إِكْرَاهَ فِي

الَّذِينَ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ
الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (البقره، ۲۵۶). هدایت انسان‌ها در ید قدرت خدا
است و اگر او بخواهد همه ایمان می‌آورند اما مشیت او بر این تعلق نگرفته و پیامبر نیز
وظیفه ندارد کسی را به ایمان آوردن وادار کند: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ
جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (یونس، ۹۹)؛ بلکه اراده خداوند بر این تعلق
گرفته که انسان‌ها به خواست خود مسیر هدایت را بیمایند: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا
وَأِمَّا كَفُورًا» (الانسان، ۳).

قرآن به صراحت می‌گوید پیامبر (ص) فقط مأمور ابلاغ پیام خداوند است و هیچ سلطه
و سیطره‌ای بر مردم ندارد: «فَذَكَرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ* لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (الغاشیه، ۲۱
و ۲۲). تا آنجا که وقتی پیامبر(ص) از روی شفقت هر نوع رنج و مشقتی را بر خود هموار
می‌کند تا تعداد بیشتری را به اسلام متمایل کند، خداوند خطاب به او می‌فرماید: «قرآن را
بر تو نازل نکردیم تا خود را به رنج و تعب بیافکنی، بلکه برای این نازل کردیم تا هر کسی
که اهل خشیت است و در برابر حق خاشع و خاضع است از آن متذکر گردد، به خدا ایمان
آورد و تقوی پیشه کند» (طه، ۲-۳).

خداوند راه‌های دعوت به دین اسلام را در «حکمت»، «موعظه حسنه» و «جدال احسن»
منحصر کرده است: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ
أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (النحل، ۱۲۵). بر اساس
مفاد این آیه، پیامبر اسلام موظف است به یکی از سه شیوه حکمت، موعظه و جدال احسن
مردم را به دین اسلام دعوت کند. حکمت به معنای رسیدن به حق توسط علم و عقل است؛
موعظه یادآوری کردن امور خیر به گونه‌ای است که قلب شنونده از شنیدن آن نوع بیان،
رقت یابد و تسلیم شود؛ و جدال، سخن گفتن به منظور غلبه بر دشمن و ساکت نمودن او
است (طباطبایی، ۳۷۱/۱۲).

۷- نتایج مقاله

۱. اصول دین اسلام مبتنی بر صلح و منافی خشونت هستند. دعوت قرآن به ایمان به خدا، ایمان به معاد، انجام عمل صالح و بر پایی عدالت در حقیقت دعوت به صلح است. ایمان به خدا هم منشأ حقوق و ارزش‌های والای انسانی و اخلاقی نظیر «عدالت اجتماعی» و هم پشتوانه و ضمانت اجرای آن‌ها است. توحید یعنی همه انسان‌ها مخلوق خدا هستند و از این جهت در حق حیات (که مادر و اساس حقوق بشر است) و در حق بهره‌مندی از مواهب خدادادی زندگی باهم برابر اند و از این حیث احدی بر دیگری برتری یا تقدم ندارد. تنها ملاک گرمی بودن انسان در نزد خداوند تقوا است نه نژاد و طبقه اجتماعی؛ هر چه انسان با تقوا تر باشد، نزد خدا گرمی‌تر خواهد بود. قرآن رستگاری در حیات اخروی و رسیدن به سعادت ابدی را با برتری جویی و فساد قابل جمع نمی‌داند، بلکه این باتقویان هستند که به سرمنزل مقصود خواهند رسید. در حقیقت دعوت به توحید، دعوت به بنیان فرهنگی محکمی برای برقراری صلح پایدار و خشکاندن ریشه‌های خشونت جوامع است. پرداختن به موضوع صلح و خشونت از این منظر جای مطالعه و تحقیق بیشتری دارد.

۲- آموزه‌های فرهنگی قرآن از جمله «نفسی اکراه در دین»، «استفاده از شیوه‌های صلح‌آمیز در دعوت به دین»، «تأکید بر نرم خوئی و نرم زبانی»، «تأکید بر قاعده طلایی اخلاق»، «دعوت به رعایت تقوا» و «سفارش به تزکیه نفس» همگی صلح جویانه هستند و به «خشونت فرهنگی» منجر نمی‌شوند.

۳- نقش «اخلاق و معنویت» که روح تعالیم اسلامی - قرآنی را تشکیل می‌دهند در دست یافتن به «صلح مثبت» و پایدار غیر قابل انکار است. تأمین نیازهای اولیه همه انسان‌ها (به ویژه نیازهای مادی) حتی با صرف نظر از محدودیت‌های زندگی اجتماعی، برای دست یافتن به «صلح مثبت» و پایدار لازم است اما کافی نیست. صلح در دنیای برون با صلح و آرامش درونی آدم‌ها بی‌ارتباط نیست. معنویت و اخلاق دو عنصر مهم در تأمین و حفظ صلح و آرامش در هر دو دنیای درون و برون آدم‌ها هستند.

- ۴- «استثمار» و بهره‌کشی محور «خشونت ساختاری» است در حالیکه در آموزه‌های اسلامی - قرآنی به احسان و نیکوکاری به ویژه توجه به نیازمندان، مستضعفان و یتیمان و رعایت حقوق آن‌ها بسیار سفارش و از تعدی به حقوق آن‌ها نهی شده‌است.
- ۵- مفهوم «خشونت ساختاری» که یوهان گالتونگ مطرح کرده با مفهوم «طاغوت» در قرآن قرابت مفهومی دارد. در ادبیات قرآنی طاغوت موجود یا ساختاری است که انسان‌ها را تحت سلطه خود در می‌آورد، عزت و کرامت شان را می‌ستاند، ذلیل و خوارشان می‌گرداند و مانع رشد و شکوفایی آن‌ها می‌شود. قرآن کفر به طاغوت را لازمه ایمان به خدا ذکر کرده، مبارزه با طاغوت و برقراری عدالت اجتماعی را از اهداف بعثت انبیا معرفی می‌کند.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۲. اکبری چایی‌چی، رسول. بررسی دیدگاه‌های معاصر درباره رابطه دین با جنگ و صلح و جستجوی مبانی صلح در قرآن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۱ ش.
۳. بخاری، محمد بن اسماعیل. صحیح البخاری، چاپ اول، ج ۳، بیروت، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ ق.
۴. بیهقی، احمد بن حسن. السنن الکبری، ج ۱۳، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
۵. پاینده، ابوالقاسم. نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول)، چاپ چهارم، تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش.
۶. چراغی، علی. نگاهی جامع به قاعده طلایی، چاپ اول، تهران، نشر بوستان کتاب، ۱۳۹۰ ش.
۷. حرانی، ابو محمد حسن بن شعبه. تحف العقول عن آل الرسول (سخنان چهاره معصوم)، ترجمه صادق حسن‌زاده، چاپ سوم، قم، انتشارات آل علی (ع)، ۱۳۸۳ ش.
۸. راغب صفهانی، ابی القاسم حسین بن محمد. المفردات فی غریب القرآن، چاپ دوم، بیروت، دارالشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۹. سیدرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، به ترجمه محمد دشتی، بی‌تا.
۱۰. صباغچی، یحیی. مبانی نظری صلح و خشونت در اسلام، رساله دکتری، دانشگاه قم، ۱۳۹۳ ش.
۱۱. صدر حاج سیدجوادی، احمد؛ خرمشاهی، بهاء‌الدین و دیگران. دایره المعارف تشیع، ج ۲، چاپ دوم، تهران، شهید سعید محلی، ۱۳۷۵ ش.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، ج ۲ و ۱۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۳. کلینی، محمد بن یقوب. الاصول من الکافی، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، محمد آخوندی. چاپ چهارم، ج ۲، تهران، دارالکتاب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۴. گریفیتس، مارتین. «یوهان گالتونگ»، دانشنامه روابط بین الملل و سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب، چاپ دوم، تهران، نشر نی، ۱۳۹۰.
۱۵. مصباح، علی. «واکاوی مفهومی معنویت و مسئله معنا»، فصلنامه اخلاق پزشکی، سال چهارم، شماره چهاردهم، ۱۳۸۹.
۱۶. مطهری، مرتضی. سیری در نهج البلاغه، چاپ هفدهم، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۷.
17. Galtung, Johan (1969): "Violence, Peace, and Peace Research", *Journal of Peace Research*, Vol. 6, No. 3, pp. 167-191, Published by: Sage Publications, Ltd. Stable URL: <http://www.jstor.org/stable/422690>.
18. Galtung, Johan (1990): "Cultural Violence", *Journal of Peace Research*, Vol. 27, No. 3, (Aug., 1990), pp. 291-305. Published by: Sage Publications, Ltd. Stable URL: <http://www.jstor.org>.
19. Galtung, Johan and Fischer, Dietrich (2013): 'Johan Galtung, Pioneer of Peace Research', Springer Briefs on Pioneers in Science and Practice, volume 5.

20. Galtung, J. and MacQueen, G. (2008): *Globalizing God. Religion, Spirituality and Peace*, Basle: TRANSCEND University Press.
21. Galtung, J. (2014): 'Peace, Conflict and Violence', In Hintjens, H. and Zarkov, D. (eds.), *Conflict, Peace, Security and Development: Theories and Methodologies*. London: Routledge.
22. Silvestri, Sara and Mayall, James (2015): *The Role of Religion in Conflict and Peacebuilding*. London: British Academy.

